

حافظ ابرو

و

حقیقت و فواید علم تاریخ

از نظری

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

خانبابا بیانی

(دکتر تاریخ)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حافظ ابرو

و حقیقت و فواید علم تاریخ از نظری

تاریخ فرهنگ ایران سراسر مشحون از نام بزرگان و دانشمندان عالیقدر علم و ادب است که با آثار و تألیفات خود نام ایران و ایرانی را در جهان بلند آوازه کرده‌اند و برای شناساندن فرهنگ ایران زمین بهترین و مؤثرترین وسیله را بدست کسانی داده‌اند که خواسته‌اند جهت تحقیق در پهن دشت بی‌کران علم و ادب ایران قدم بگذارند. ایرانیان از تمام رشته‌های فنون و علوم و ادبیات و هنر اطلاع داشته‌دنیائی نیازمند آنها بوده‌اند. یونانی و رومی و هندی، تازی و ترک و مغول و ملل اروپائی در هر زمان و در هر حال از آثار تمدنی و فرهنگی و هنری و فکری این سرزمین کهن خوشه چینی کرده‌اند بوده‌اند. بزرگان

از

خانبا با بیانی

و کتورتاریخ

ادب ایران طی ادوار طولانی تاریخ پیوسته مورد احترام و ستایش دانشمندان خارجی از هر ملت و مذهبی بوده‌اند و آثار آنانرا چون دری گرانبها عزیز شمرده از دریای بیکران دانش و فرهنگ آنان بهره‌های فراوان برده‌اند. چه بسا دانشمندان خارجی که سالهای زندگی خویش را وقف تحقیق و تتبع و مطالعه در احوال آثار بزرگان فرهنگ ما کرده‌اند و یادگارهای گرانبهایی از خود باقی گذاشته‌اند.

خوشبختانه چندسالی است که دانشمندان ایرانی و دستگاہهای فرهنگی کشور نیز در این راه قدم گذاشته با انتشار کتابها و تشکیل انجمن‌ها، بزرگان علم و ادب ایران را بجهانیان معرفی می‌نمایند و آثار آنانرا به چاپ میرسانند. مجله‌وزین بررسی‌های تاریخی که نسخه‌های آن در سراسر جهان منتشر میشود یکی از مؤثرترین وسیله‌ای است که حقاً میتواند در این امر مهم شریک باشد و حتی‌الامکان در هر شماره یکی از آنانرا معرفی نماید. باین فکر درصدد برآمدم یکی از مورخان بزرگ ایران را بنام حافظ ابرو، که باوجود مراتب فضل و مرتبه خاصی که در تاریخ و جغرافیا دارد و هنوز برای بسیاری ناشناخته مانده در این مجله معرفی نمایم، در کتابی که در تحت عنوان «ذیل جامع التواریخ رشیدی» در دست چاپ دارم شرح زندگی و آثار و یک قسمت از تاریخ او را بطور تفصیل شرح داده و نوشته‌ام بااین تفصیل لازم دیدم برای معرفی بیشتر این مورخ و آثانی که شاید آن کتاب بدستشان نرسد، علاوه بر مختصری از شرح حال و آثار وی، عقیده اورا راجع به حقیقت و فوائد علم تاریخ، که در کتاب خود نیاورده‌ام، بعنوان نمونه‌ای از روش تحقیق و سبک نوشته‌هایش در دسترس خوانندگان محترم مجله بررسی‌های تاریخی بگذارم.

راجع به فوائد تاریخ مورخان قبل از حافظ ابرو مانند عزالدین بن علی بن-الاثیر در الکامل و عبدالرحمن بن خلدون در مقدمه ابن خلدون و ابوالحسن

علی بن زید بیهقی و هندوشاه بن سنجر در تجارب السلف و خواجه رشیدالدین فضل الله در جامع التواریخ و علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهق و دیگر مؤرخان در این موضوع کم و بیش بحث کرده مطالبی بیان داشته اند که شاید گفته های آنان مورد استفاده حافظ ابرو قرار گرفته باشد ولی چون اولاً موضوع مورد بحث را با مقایسه با اقوال دیگر مورخان جامعتر و مشروحتر دیدم و ثانیاً نمونه ای از شیوه و طرز تدوین مطالب و سبک نگارش مورخ را آورده باشم به نوشتن این مقاله مبادرت ورزیدم که امیدوارم مورد پسند واقع شود.

نورالله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید البهدادینی^۱ (الخوافی) المدعوبه حافظ ابرو (متوفی در سال ۸۳۳ هجری قمری)، از مورخان ایران است که در دوران فرمانروائی امیر تیمور گورکانی (۷۳۶ - ۸۰۷ هجری قمری) و اوایل سلطنت جانشین و فرزندوی میرزا شاهرخ بهادر (۸۰۷ - ۸۵۰ هجری قمری) میزیسته است.

تاریخ تولد حافظ ابرو روشن نیست و هیچیک از تاریخ نویسان ذکری از آن نکرده اند، فقط در نامه دانشوران آمده است:

«..... و او (حافظ ابرو) از افاضل دوران امیر تیمور گورکان است و به تشویق و تربیت آن پادشاه تکمیل شده از عهد سلطنت میرزا شاهرخ گورکان نیز قریب بیست و هشت سال در یافته است و از مشاهیر رجال عالم که حافظ ابرو با ایشان سمت معاصرت بلکه با بعضی معاشرت داشته یکی مولانا شرف الدین علی یزدی است صاحب ظفر نامه تیموری و دیگری امیر نورالدین شاه نعمه الله ولی و پیشوای طایفه نعمه اللهیه از دراویش و دیگر خواجه محمد مشهور بیارسی صاحب کتاب فضل الخطاب که از خلفا و اصحاب خواجه بهاء الدین نقشبند بوده است و دیگر امیرشاهی شاعر مشهور سبزواری» از اینرو میتوان گفت که حافظ ابرو پیش از اینکه به دربار شاهرخ در آید سن کافی داشته تا اولاً امیر تیمور او را به دربار و در

۱- بهدادین از قراء خواف است

سلك خدمتگزاران خود پذیرفته باشد و ثانیاً بامردان بزرگ و معروفی مانند شاه نعمه‌الله‌ولی (که در آن زمان هفتاد ساله بوده) و نظام‌شاهی مورخ دوره تیموری و دیگران معاشر باشد.

حافظ ابرو، چنانکه گذشت، در سلك خدمتگزاران امیر تیمور درآمد و از همان آغاز طرف توجه وی قرار گرفت و در تمام مسافرت‌های جنگی همراه پادشاه تیموری بود.^۲ پس از مرگ تیمور (۸۰۷ هـ.ق) حافظ ابرو در دربار میرزا شاهرخ به عنوان مورخ دربار ادامه خدمت داد و بانوشته‌ها و آثار خود طرف توجه خاص او و پسرش بایسنغر میرزا قرار گرفت.

سال مرگ حافظ ابرو را به استناد به قول فصیح خوانی که معاصر او بوده است در روز یکشنبه سوم شوال سال (۸۳۳ هـ.ق) و مدفن او را در زنجان در جوار قبر ابوالفرج الزنجانی میدانیم.^۳

حافظ ابرو بر موز و علم تاریخ نویسی آگاهی کامل داشت و بواسطه تجربه‌ای که در چند سال ملازمت نزدیک امیر تیمور اندوخته بود به اوضاع و احوال و امور سیاسی زمان خود اطلاع کافی و کامل داشته است.

در نوشته‌های خود تا حد امکان آنچه را که میدیده و یا از اشخاص موثق می‌شنیده است^۴ معتبر شمرده کمتر بوقایع و حکایات خالی از حقیقت و اغراق آمیز و مخصوصاً به افسانه پرداخته است و کوشش نمیکرده حتی الامکان با عبارات ساده مطالب خود را بیان نماید و برخلاف بیشتر تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگاران قدیم و حتی جدید، در آغاز هر فصلی فهرستی از منابع و مأخذی که استفاده مینموده ذکر کرده است که باین ترتیب علاوه بر صحت و اصالت مطالب، وسیله شده بسیاری از نویسندگان و آثار آنان را که از میان رفته و فراموش شده،

۲- به قسمت جغرافیای حافظ ابرو در همین مقاله مراجعه شود

۳- مجمل تألیف فصیح خوانی. نسخه قدیمی حاج حسین آقا ننجوانی

۴- به قسمت جغرافیای حافظ ابرو در همین مقاله مراجعه شود.

زنده نماید.^۵ تاریخ نویسی را هیچگاه وسیله امرارمعاش نکرد و کردتملق و چاپلوسی نکشت و با کمال خضوع و فروتنی به قلت بضاعت علمی خود اعتراف نمود و از ارباب دانش طلب کمک و اغماض کرد.

شهرت حافظ ابرو بتاریخ نگاری است و از این راه خدمت شایانی به تاریخ ایران کرده است و یکدوره تاریخ عمومی ایران و تاریخ کشور هائی که به ایران بستگی داشته اند تا نزدیک مرگ خود نگاشته است. آثار و نوشته های این مورخ جز دو قسمت بسیار مختصر که به چاپ رسیده و منتشر شده است، مابقی هنوز بصورت نسخه های خطی و متعدد کامل و ناقص در کتابخانه های ایران (کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه سلطنتی، کتابخانه موزه ایران باستان، کتابخانه ملی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، کتابخانه حاج حسین آقا ملک) و کتابخانه های خارجی (انگلیس، ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه) موجود است.

آنچه از نوشته های خود مورخ برمی آید اینست که او نخستین اثری که از خود باقی گذاشته و بدانوسیله پایه ارجمند تاریخ نگاری خود را در خدمت شاهرخ بهادر به اثبات رسانیده است اتمام کتاب ظفرنامه شاهی و تاریخ وقایع سلطنت شاهرخ می باشد «اما بعد این ذیلی است به کتاب ظفرنامه شاهی

۵- به قسمت تاریخ (مجمع التواریخ السلطانیه) حافظ ابرو در همین مقاله مراجعه شود

۶- ذیل جامع التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو دکتر خانبا بیانی تهران ۱۳۱۸ (تجدید نظر آن زیر چاپ است) این کتاب بفرانسه در زیر عنوان :

Hâfiz-i Abru . Chronique des rois Mongols
en Iran. Paris 1936. منتشر شده است

B - Cinq opuscules de Hafiz-i Abru Concernant l'histoire de l'Iran au Temps de Tamerlan. Ed. Critique Par Flix Tauer . Ed. l' Aeadémie Tchecoslovaque des Sciences. Prague 1956.

بوسیله نگارنده چاپ شده است.

حضرت صاحبقرانی (امیر تیمور) که مولانا نظام‌الدین الحق و الدین‌الشامی نورالله قبره نبشته است و این کتاب را اوایل سنه ست ثمانمائه (۸۰۶) زیادت نبود ... تازمان وفات حضرت صاحبقران (۸۰۷ ه.ق) ... ووقایعی که در این ایام میمون وروزگار همایون (سلطنت شاهرخ)

در سال ۸۱۶ به تألیف قسمتی از تاریخ که شامل وقایع بعد از مرگ هولاکوخان (۶۶۳ هجری) است پرداخت وبعدها همین بخش را دنبال نموده بتاریخ وقایع سال ۸۲۳ هجری رسانیده است و سپس در سال ۸۲۰ شاهرخ، حافظ ابرو را بنوشتن مجموعه حوادث عالم ووقایعی که تازمان سلطنت او رخ داده است گماشت. مورخ نیز مأموریت خود را انجام داد و کتاب را با اضافه کردن قسمتهای تاریخی به جغرافیای خود در سال ۸۲۳ هجری تقدیم پادشا نمود و سپس به امر وی بجمع آوری و تدوین وقایع پس از مرگ غازان خان یعنی از سال ۷۰۳ که خواجه رشیدالدین فضل‌الله کتاب جامع التواریخ خود را به آنجا رسانیده بود شروع نمود و به عنوان «ذیل جامع التواریخ رشیدی» آنرا تا وقایع سال ۸۱۹ هجری خاتمه داد، خود در این خصوص چنین گوید :

«... مؤلف این تألیف پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
شهر

بندۀ کمترین دولتخواه
کاتب العبد عبد لطف‌الله
آنکه شهرت بحافظ ابرو
یافته پیش شاه و میر سپاه

که حضرت با رفعت پادشاه اسلام سلطان سلاطین زمان ... شاهرخ بهادر خان ... بنا بر شعفی که بمطالعه احوال گذشتگان دارد خواست که جنگی در فن تواریخ ترتیب نماید بکتابت تاریخ طبری و جامع التواریخ صاحب اعظم دستورالوزراء خواجه رشیدالدین فضل‌الله طبیب طاب‌الله ثراه اشارت

فرمود و چون آن کتاب در آخر دولت سلطان مرحوم غازان خان با تمام پیوسته خاطر همایون ملتفت آن بود که از آن وقت باز شرح احوال و افعال تقیید اخبار آثار ملوک تابایام همایون و روزگار میمون بر ترتیب مفصل گشته‌الی یومنا که تاریخ هجری به ۸۲۰ رسیده است در قید کتابت آید چنانکه جامع التواریخ رشیدی راذیلی باشد. این بنده را بدان مأمور گردانید که از نسخ متفرق این واقعات راجع گرداند...

در سال ۸۲۶ هجری بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بنوبه خود مورخ دربار پدر را بر آن داشت تاریخی شامل تمام وقایع از اول خلقت آدم تا زمان او برشته تحریر در آورد، حافظ ابرو به امر بایسنغر شروع بکار کرد و در چهارمجلد (ربع) تاریخ عمومی مفصلی بنام «مجمع التواریخ السلطانیة» تدوین و تألیف نمود «حضرت با رفعت شاه و شاهزاده اعظم (بایسنغر) از شغف و اهتمامی که بمطالعه تاریخ و آثار گذشتگان دارد و در سیر انساب و احوال امم و مجاری ملوک ترک و عرب و عجم و شعب آن خوضی تمام فرموده و بر تصاریف احداث واقف گشته بنده کمترین را سعادت حقیقی مساعدت نمود. حضرت شاهزاده بخطاب مستطاب سرافراز گردانید و لفظ وحی آثار فرمود که کتابی میباید نبشت مشتمل بر ذکر انبیاء و اولیاء محتوی بر آثار و اخبار ملوک و سلاطین ماضیه و امم سالفه و کیفیت زمان متقدم و چگونگی قرون متقدم چنانکه از کلیات وقایع و مشاهیر حکام از زمان آدم صفی صلوات الرحمن علیه تابایام همایون و روزگار میمون که امتداد آن با امتداد روزگار متصل باد چیزی فوت نشود... دعاگوی دولت قاهره شیدالله ارکانه.... بالتفات همایون مستظهر گشته درین معنی خطیر و عمل عسیر امتثال مثال را بحکم، الامور معذور، برغبث و نشاط و اهتزاز و انبساط اقدام نمود... و روی بدین مهم آورد... و برین خدمت مشغول گشته تا آنچه نقاوه و لباب حکایات بود از کتب احادیث و تفاسیر و تواریخ متعدده مثل قصص الانبیاء و سیر النبی و تاریخ محمد جریر طبری و مروج الذهب

و معادن الجواهر مصنف علی بن عبدالله مسعود الهذلی و شهنامه فردوسی و تاریخ یمنی عتبی و کامل التواریخ اثیری موصلی و کتاب المعجم فی آثار ملوک العجم (میرزا شرف الدین فضل الله بن عبدالله حسینی قزوینی) و سلجوق نامه ظهیری و طبقات ناصری الجوزجانی و انوارالمواعظ و الحکم فی اخبار المعجم^۷ و جهانگشای عظاملک جوینی و نظام التواریخ قاضی بیضاوی و تاریخ وصاف عبدالله بن ابی نعیم فیروز آبادی و جامع التواریخ رشیدی و گزیده حمدالله مستوفی قزوینی و تاریخ ابن العمید انتخاب کرده شد و بعد از گزیده که از آن تاریخ صدسال میشود درین فن کتابی که مشتمل جمیع طوایف باشد کسی مدون نکرده و اگر کرده نیز نبشته بدین دیار نرسیده و مطالعه نیفتاده است بسبب آنکه بعد از انقضاء ایام سلطان ابوسعید نورالله مرقده پادشاهی ممکن که بر جمیع بلاد و امصار حکم او نافذ و جاری باشد نبود و بر هر طرف از ممالک جمعی مستولی گشته و دعوی استبداد و استقلال میکردند تا آن زمان که آفتاب دولت جهانگشای ... صاحب قران امیر تیمور گورکان انارالله برهانه از مشرق ماوراءالنهر طلوع کرد، سلاطین عالم که ایشانرا ستارگان آسمان سلطنت هر مملکت و ولایات می پنداشتند بمغرب نسخ و زوال افول و غروب نمودند و باند روزگاری از سرحد خطا تا اقصاء روم و فرنگ و از نهایت هند تا بدایت دیار مغرب و زنگ ... مسخر و مسلم گردانید و شرح کمیت و بیان کیفیت آن مصراع: گر عمر امان دهد بعرض تو رسد. و بعد از انقضاء ایام انارالله برهانه که حالا مدت بیست سال (۸۲۶ ه.ق) دیگرست و قایع و حوادث و جوانب میان اوروک همایون از امور عجیبه و اتفاقات غریبه بوقوع پیوسته است شرح داده اید ... و

۷- این کتاب و مؤلف آن با وجود جستجو در فهرس مختلف ناشناخته ماند اگر ارباب فضل و دانش اطلاعی از آن دارند عنایت فرموده نشانی آنرا بدهند موجب سپاسگزاری است.

واقعات احوال و صادرات افعال این شاه و شاهزاده اعظم ... اگر روزگار مساعدت نماید و توفیق رفیق گردد به موضع خود بیان کرده آید...»

هریک از مجلدات مجمع التواریخ السلطانیه شامل وقایع ذیل است :

ربع اول : از زمان خلقت آدم تا انقراض سلسله ساسانیان

ربع دوم : از زمان حضرت محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا

انقراض خلافت عباسیان

ربع سوم : از آغاز صفاریان تا مرگ سلطان ابوسعید بهادر

ربع چهارم : یازدهم التواریخ بایسنغری : از مرگ ابوسعید تا وقایع سال

۸۳۰ هجری قمری یعنی زمان سلطنت شاهرخ میرزا.

حافظ ابرو نه تنها در تاریخ نویسی مهارت داشت بلکه از علم جغرافیای نیز بی بهره نبود و در این قسمت هم آثار گرانبهایی از خود باقی گذاشت . در سال ۸۱۷ هجری نسخه هائی از جغرافیا بزبان عربی به شاهرخ میرزا عرضه داشتند، این امر پادشاه تیموری را بر آن داشت که به حافظ ابرو مأموریت دهد تا جغرافیای کاملی بزبان فارسی تألیف کند «حضرت سلطنت شعاری . . . داعیه تحقیق شکل عالم و کیفیت بروبحر و سهل و جبل و کمیت طرق مسالك ممالك که دانستن آن مطلوب خاص و عام است . . . در خاطر خطیر خطور نمود و کتابی عربی در معرفت مسالك و الممالك در صور الاقالیم بحضرت با رفعت بمحل عرض رسید این کمترین بندگان عرضه داشت که آنرا فارسی گردانیده از کتب دیگر آنچه تعلق بدین فن داشته باشد با آن اضافه کند . اشارت عالی بدین معنی نفاذ یافت و این کمینه را که غواص این بحور و مسود این سطور است همیشه در خاطر اختلاجی می بود که آنچه از احوال کلی عالم معلوم گشته بعضی از کتب این فن و بعضی برأی العین مشاهده افتاده بسبب آنکه مدتی مدید در سفرهای بعید چند نوبت از جانب غرب و شمال دیار ماوراءالنهر و ترکستان و دشت قبیچاق و خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان و اران و موغان و گرجستان و ارمنیه صغیر و کبری و تمامی عرصه ممالك روم و شام و سواحل

فرات و زابین تکریت و موصل و دیار بکر و گرجستان و سواحل بحر خزر و دربند و شروانات و گیلانات و رستمدر و آمل و ساری و جرجان و از جانب جنوب و شرق زابل و کابل و بلاد منصوره سند و هندو ملتان و اوجه و دهلی که معظم بلاد هند است تا کنار آب گنگ مطالعه و بعضی از ثقات و معتبران و مقبول قولان استماع نموده و دیگر از کتب متعدد درین قسم چون فن هیئت که کلی احوال ارض و بحار و خواص هر موضعی شرح داده اند و کتاب مسالك الممالک از تصنیف عبدالله بن محمد خرداذبه و صور الاقالیم که محمد بن یحیی در هند تألیف کرده است و جهان نامه مصنف محمد بن نجیب بکران و سفر نامه ناصر خسرو قانون البلدان و دیگر رسائل مانند مسالك الممالک عزیزی نوشته حسن بن احمد المهلبی و کتاب ابن حوقل و نزهة المشتاق نوشته ادریسی و جغرافیای ابن سعید و رقا و فصول از انواع آنچه معلوم توانست کرد بعد از مقابله بایکدیگر بر آنچه خاطر قرار گرفت و در نسخ مختلف متفق علیه بوده نقل کرده اید . . . و این تألیف در شهور سنه سبع عشر و ثمانه (۸۲۷ ه. ق) اتفاق افتاد . . . »

جغرافیای حافظ ابرودر دو مجلد تدوین و تألیف شده است باینقرار :

مجله اول : در ذکر جغرافیای طبیعی زمین و نام شهرها و مسافتات و ذکر بیت المقدس و ارمنستان و شام و فرنگ و عراق و خوزستان و فارس و تاریخ آن و کرمان و حکام آن .

مجله دوم : در جغرافیا و تاریخ خراسان .

حافظ ابرو ضمن تشریح و بیان احوال هر ناحیه نقشه‌هایی از کره زمین و نواحی مختلف در جغرافیای خود ترسیم کرده و از این راه خواسته است به اثر ذیقیمت خود اهمیت داده آنرا مستند سازد .

از جغرافیای حافظ ابرو نسخه‌های چندی در کتابخانه‌های ایران مانند کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملک و کتابخانه آقای مؤید ثابتی نماینده سابق

مجلس سنا و کتابخانه‌های کشورهای دیگر مانند بریتیش موزیوم در لندن و کتابخانه بودلین در اکسفورد و کتابخانه انستیتوی شرقی آکادمی علوم ازبکستان موجود است.

علاوه بر اینکه بسیاری از نویسندگان و مورخان ایرانی از آثار تاریخی و جغرافیائی حافظ ابرو استفاده‌های سرشاری برده‌اند برخی از مستشرقین و ایران‌شناسان اروپائی آثار و تألیفات او را مورد مطالعه قرار داده یا قسمتی از مجموعه تاریخی مورخ ایرانی را بچاپ رسانیده یا در شرح حال و آثار وی مقالات متعددی منتشر کرده‌اند که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است و علاقمندان میتوانند پس از چاپ کتاب ذیل جامع‌التواریخ، از انتشارات انجمن آثار ملی ایران، بدان مراجعه فرمایند.

در تعریف تاریخ^۸

تاریخ در لغت تعریف و قسست و در اصطلاح بعضی گفته‌اند تعیین وقتست که نسبت دهند بدان وقت زمانی را که از پی آن آید و بعضی گفته‌اند تعریف وقتست باسناد او بحدوث امری شایع همچون ظهور ملتی یا ابتدای دولتی یا وقوع حادثه بزرگ مثل طوفان و یا زلزله عظیم و مانند اینها از حوادث هوائی و علامات ارضی و بعضی گفته‌اند مدت معلوم است از حدوث امری ظاهر و میان اوقات حوادث دیگر و بهر وجه باختلاف عبارات که تاریخ را بر آن معنی اطلاق کرده‌اند. این تعریفات مذکور به تاریخ صادق است و اهم اقالیم سبعة را هر يك علیحده تاریخست شامل سال و ماه و ایام و ساعات تا بمقیاس قیاس مستقیمه، بعد بمقدار زمانی و انقلاب دهر و انصراف عصر معلوم و مفهوم شود. بعضی از طوایف بنیاد تاریخ خود بر مسیر شمس نهاده‌اند مثل یونانیان و فرس و روم و قبط و تاریخ جلالی که در ایام سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی وضع کرده‌اند و حالا اوراق تقاویم بسال و ماه جلالی نویسند و بدان مقید کنند و

۸- مقصود زمان است

تاریخ خانگی که در ایام غازان خان نهاده اند و در ممالک عراق، آذربایجان اکثر معاملات دیوانی بر آن تاریخست و بعضی بر مسیر قمر مثل عرب و یهود و نصارا و ترک دهند و آنچه حالا میان اکثر اهل مصطلح و مستعمل است و اعم تاریخ عربست و آن قمریست مبنی بر رؤیت اهل نه بحساب و علیه عمل اهل الاسلام با سرهم و اهل اسلام مجموع بدین تاریخ عمل کنند و لفظ تاریخ عربیست ماخوذ از ماه و روز و اصلش آنست که در زمان خلافت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه، ابوموسی اشعری بامیرالمؤمنین عمر نوشت که از دارالخلافة مکتوبات میرسد و تعیین وقت نکرده اند و اگر ذکرمه هست معلوم نیست که ماه کدام سال است، در خلال این احوال حاجتی پیش امیرالمؤمنین عمر رفع کردند و گویند میمون بن مهران بود که در ماه شعبان نوشته بودند و معلوم نبود که کدام شعبان است گذشته با آنکه درو بودند یا شعبان آینده پس وجوه صحابه جمع گشتند و درین باب مشورت و مفاوضت پیوست گفتند اموال بیت المال بسیار شد و ضبط آن بی تعیین وقتی متعذراست، از میان جمع هر زمان که ملک اهواز بود و بوقت فتوح فارس اسیر گشته و بردست عمر مسلمان شده تقریر کرد که اهل عجم را حسابیست که آنرا ماه و روز خوانند و با کاسره منسوبست و کیفیت استعمال آن باز نمود، عمر و اصحاب آنرا پسندیده افتاد پس لفظ ماه و روز را معرب ساختند بمورخ و وجوه تصریف استعمال کردند و مصدر او را تاریخ گردانیده در آن مجلس یکی از جمله یهود که مسلمان گشته بود تقریر کرد که ما را حسابی هست که اسناد آن با سکندر کنند و شرح کیفیت استعمال آن باز نمود، بجهت تطویل بدان راضی نشدند و همین حساب عجم را اختیار کردند. در تعیین ابتدای آن هر کس سخن گفتند، بعضی گفتند ابتدا هم بطریق عجم کنیم باز گفتند ایشان را درین حساب میدائی معین نیست بلکه هر گاه یکی از ایشان بحکومت نشسته است آنرا مبداء ساخته اند و ماقبل را طرد کرده. پس اتفاق کردند بر آنکه مبداء تاریخ از زمان هجرت نبی صلی الله تعالی علیه وسلم گیرند از مکه

بمدینه بجهت آنکه در زمان هجرت اصلاً اختلافی نیست بخلاف مبعث که در ابتدای آن خلاف است و همچنین در وقت ولادت تساغیتی که بعضی گفته‌اند ولادت آنحضرت در شب دوم ربیع الاخر بود و بعضی گفته‌اند در شب هشتم و بعضی گفته‌اند در شب سیزدهم، همچنین در سال ولادت اختلاف است بعضی گفته‌اند در سال چهارم از ملک انوشیروان و بعضی در چهل و سیوم و اما هر چند زمان وفات معین بود فاما محل طعنی میشد که آنرا اصل ساختندی و از روی عقل نیز متحسّن نبودى و دیگر زمان هجرت وقت استقامت ملت اسلام بود و فتوحات متوالی و استیلاء مسلمانان بر مشرکان، آنرا مبداء اولی دانستند بجهت تبرک و تعظیم موقع آن در نفوس و هجرت حضرت رسالت از مکه بمدینه روز سه‌شنبه هشتم ربیع الاول بوده است و اول محرم آن سال روز پنجشنبه، پس اتفاق کردند و آن سال را مبداء ساختند و این اتفاق در سال هفدهم بود از هجرت و تا بآن سال را باسمى مقید گردانیدند که در آن سال واقع شده بودی، سال اول را سنة الاذن بالرحیل گفتندی و سال دوم را سنة الامر بالقتال و سال سوم را سنة التعمیص و چهارم را سنة الترفیه و پنجم را سنة الزلزال و ششم را سنة الاستیناس و هفتم را سنة الاستغلاب و هشتم را سنة الاستواء و نهم را سنة البراء و دهم را سنة الوداع و همچنین هر سالی را بواقعه که در آن سال افتادی مذکور گردانیدندی، چون این تاریخ نهاده شد آن قاعده ترك شد و این تاریخ را بتاریخ هجری موسوم گردانیدند، والسلام.

در حقیقت علم تاریخ :

باید دانست که هر علمی را ماهیتی و غایتی و موضوعی است و ماهیت علم تاریخ معرفت کون و فساد است از حوادث ایام ماضیه و قرون سالفه و اهم سابقه و اساس و انقلاص منازل و مدن و اصقاع و بقاع قریه و بعیده و آثار علوی از ظهور خسیف و زلازل و حدوث ذوات اذ ناب و شهب و صواعق و رعود و بروق و احوال ایشان و آنچه عجیب و غریب باشد که هر يك بر چه وجه و در کدام وقت نازل و حادث

شده است. اما علت غائی تاریخ اعتبار و استبصار و انداز و احذار است. از دانستن تغییرات دول و معرفت تبدیلات ملل و نحل تا بر حسنات اقدام و از سیئات اجتناب و انذار نماید. اما موضوع علم تاریخ حوادث عالم کون و فسادست از آن روی که در سلسله امکان بر چه وجه و در چه وقت صدور یافته اند چه موضوع هر علمی آنست که در آن علم بحث از اعراض ذاتی او باشد و براهین عقلی برین علم قایم نیست بلکه محسوس و مشاهدست. پس بحقیقت علم تاریخ معرفت اعم سالفه و دانستن اسباب دول و ملل ماضیه است و علمی شریف و معتبر است بتخصیص کسی را که صدق رغبت در اکتساب حمد و مدح و ذکر جمیل عاجل و آجل باشد و طالب ذکر باقی بود

شهر

سخن به که ماند ز ما یادگار که ما بر گذاریم او پایدار
پس عاقل باید که حیات ابد در بقای ذکر جمیل شناخته و دانسته باشد
تا چون مناقب محسن و مثالب مسی بخواند و مدح و قدح خاکیان بشنود و
بر حسن و قبح اقوال و افعال واقف و مطلع گردد بنیکوکاران مقتدی شود و از
اضداد معرض گردد و التوفیق من الله الخیر.

ذکر فوائد علم تاریخ :

فایده مطالعه تواریخ و قصص و حکایات و اخبار و آثار پادشاهان ماضیه آنست
که خیر و شر و نفع و ضرر گذشتگان معلوم شود و بسیرت نیکان اقتدا و اهدا نمایند
و از گفتار و کردار ایشان اعتبار و انزجار یابند. چه سخن خوب و کلام محبوب در
سمع مستمعان منصف همان اثر دارد که قطره باران نیشان در دهان اصداف در رو
شعاع خور (شمس) در خاک و مسموم هر کرانصیب دنیاوی بیشتر و چون پادشاهان
و امرا و وزراء و مدبران اشغال خطیر و متصرفان اعمال جلیل فواید ایشان از مطالعه
تواریخ زیادت تا از وقوع حوادث و حدود و قایع غافل نشوند و از محذورات
و مکرهات در کنف امن و سلامت مصون مانند. دیگر انواع حیل و تزویر که

وظایف جنگ و معرکه باشد از مکر و مکیدت امرا و غدرو خدیعت و وزراء و نوادر حوادث از رفع و خفض درجات و صعود و هبوط مقامات که استعمال آن مقتضی بظفر و نصرت باشد و رایهای صواب که از وزراء و مقربان صادر گشته و بسبب ابتلاء و آزمایش تدارك و قایع پیش از صدور بیندیشند و بد قایق حیل از آن تحرز و تجنب و تحرز جویند تا در ورطه هلاک و غوطه [...] نیفتد چه امور دنیاوی متقاربند و سلسله و قایع و حوادث مسلسل و متعاقب و هر چه یکبار حادث شد اعادت تکرار مثل آن نائبه عن قریب چشم می باید داشت و از گردش ایام نافر جام مثل آن نازله توقع می باید کرد چه مبدأ دولتها و انکسار لشکرها و انصراف دولت‌ها و رجوع اقبال با مرکز خویش و این احوال را در نفس اثری عظیم است و هر چه ازین شیوه ندانند گوئیا آن حادثه او را افتاده و بممارست و مزاولت آن مهذب و مجرب گشته و مباشر آن کار و معاصر آن زمان بوده

شهر

بجائی که بگذشت یکروز آب نسازد خردمند از وجای خواب و عاقل ابتدای شروع در امور هر آینه مقطع و مخلص آن معاینه بیند و کیفیت وجوه مداخل و مخارج آن نیکو بشناسد و چون مرغ اذام و دانه هراسد و الحق فرقی ظاهر است میان موقعی که این وصف حال او باشد و در بدایت کار نهایت بدانسته و میان جاهلی که وجه صواب از خطا آن گساره بیند و تدارک و تدبیر آن گه اندیشد که کار از دست و تیر از شصت رفته باشد و منفعت و مضرت آن در گذشته مثل حکایت ابو مسلم مروزی با عباسیان و عبدالله ساعی بامهدی و فضل یحیی برمکی بارشید خلیفه و حال بو قاجکسانک با ارغون خان و قصه نوروز و طغاجار با غازان خان... و قصه چوپان با ابوسعید بهادر خان و حال امیرکا با امیر صاحب قران (امیر تیمور) انارالله برهانه و قضیه سعید خواجه و جهانمملك بابتدگی حضرت سلطنت شعار (شاهرخ بهادر) خلدالله تعالی ملکه و سلطانه که اینها همه یکصورتند و هر یک بزمانی واقع و نازل شده

و اگر از اینها یکی مطالعه تواریخ کرده بودی و تجارب متقدمان پیش چشم آوردی و بعقل رجوع کردی هرگز در هلاک و استیصال نیفتادی چه از سخن گذشته آینده را فایده بود، پس عاقل باید که دائماً احوال گذشتگان برابر نظر دارد تا از همه مکروهات و محذورات سالم ماند و پادشاهان و امراء و وزراء را موافق تر از مطالعه تواریخ نیست که بایسته تر انیسی و شایسته تر جلیس است ندیمی بی-ندم و مونس بیغم، گویائی خاموش، جمادی باهوش، مایه ده سلوت، فایده بخش جلوت، مصراع: «و خیر جلیس فی الزمان کتاب» مفرح هر مهموم و نوشداروی هر مغموم و سبب استبصار و اعتبار و قصص مطبوع و مرغوب جمله ام است چه عوام از جهت استماع حکایات خوانند و خواص از برای فایده معنی

قطعه

هر آنکھی که سری گردنی فند در خاک
بکار گاه حوادث زمکر لیل و نهار
اگر تو گوش کنی بشنوی که میگوید
زمانه فاعتبروا یا اولی الابصار
فایده دیگر در مطالعه تاریخ آنست که چون اخلاف در قرون ادوار و سنون و اطوار پادشاهان و خانان و بسیطت مملکت و نفاذ حکومت و جلالت قدر و کامکاری و فرمانروائی اسلاف نظر کنند که تصاریف ایام و تغایر مشهور و اعرام برایشان ابقا نکرد و مال و مملکت و سپاه و حشمت همه بزوال کشید و جز آثار نیک و بد و اخبار خیر و شر اسمار و اثمار نماند رغبت در تقدیم حسنات ثابت گردد و صادق شود و سعی و جهد در امضاء و اجرای خیرات و مبرات مؤکد تر شود و دل بر بقای دنیا نهند. از باب کیاست عجایب تغلبات را سرمایه بیداری و هوشیاری سازند و راستکاری را سبب رستگاری دانند

نظم

نه بر باد رفتی سحر گاه و شام
سریر سلیمان علیه السلام
باخر شنیدی که بر باد رفت
خنک آنکه بادانش و دادرفت

دیگر آنکه قدر مدارج و مراتب علما و حکما و معارج ارباب هنر و فرهنگ بشناسند و بدانند که پادشاهان ماضی دفاين و خزاین عالم بعمارات عالیسه و ایادین مرتفعه خرج کردند... و بوقت نزعات جان و سكرات روان هیچیک بكار نیامد و بعد از انقضای عمر فایده نداد و نام پادشاهان نامدار و خسروان کامکار که مستوفی دخل و خرج حیوة سر جمله مجموع عمر و بارز بقای هر يك بقلم فنا (. . .) کشیده بواسطه ثبت تاریخ و تحریر بر روی اوراق روزگار و روزنامه لیل و نهار باقی ماند و ذکر آنانی که در کسب نیک نامی کوشیده اند بخور مجامر مجالس است و حکایات گروهی که از اخلاق حمیده غافل بوده اند سخره و عبره نظار، تا خردمند هوشیار بدان تأسی کند و نیسکبخت دولتیار ازین اجتناب نماید و بترسیص قصور محامد و مآثر و تشیید اینیه معالی و مکارم کوشد .

شعر

المراء یفنی و یبقی ذ کره ابداً بالشر شرء و بالمعروف معروف
فاجهد لتکسب ذ کراً باقیاً ابداً فالمرء بعد الموت بالفعل موصوف
چه جمله علما و حکما با وجود عقول کامله و خواطر خطیر در عرصه میدان تدبیر دست رد بر پیشانی تقدیر نیارستند نهاد و در انفاس معدوده و اوقات محدود لحدظه و لمحہ نتوانستند افزود «فأذاجاء اجلهم لا یستأخرون ساعه ولا یستقدمون» و چون این باب مسدود بود در طریق دیگر شروع نمودند و نوعی دیگر اختراعی کردند و بحقیقت معلوم شد که صیت باقی و ذکر مخلد حیات ثانیست حسن الذکر ثمره العمر در آن کوشیدند که صحایف جراید و طیلسان فخر و شرف بمحامد و مآثر افعال و اقوال موشح و مطرز گردد ، لاجرم عمر ثانی و ذکر باقی یافتند

نظم

آن خسروان که نام نکو کسب کرده اند رفتند و یادگار از ایشان جز آن نماند
نوشیروان اگر چه فراوانش گنج بود جز نام نیک از پس نوشیروان نماند
ایشان نهان شدند درین تیره خاکدان لیکن شعار کرده ایشان نهان نماند

و بی تکلف صیت باقی جز با آثار ستوده و افعال حمیده ممکن نگردد

شعر

برفتند هر کس درود آنچه کشت
 نماند بجز نام نیکو و زشت
 و دلیل صدق این معنی را چه احتیاج به بیان است . فاما از نظایر و اخوات
 و قراین سیاق از چند ان مملکت عریض و حشمت مستفیض و اسباب کامرانی
 و تنعمات این جهان که سلطان سعید مغفور محمود غزنوی را علیه الرحمه حاصل
 بود نام نیک و صیت حسن او بواسطه سخن عنصری و فردوسی و کلام عتبی و ابوالفتح
 بستی بر صحایف لیل و نهار باقی ماند

شعر

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
 مرده آنست که نامش به نکوئی نبرد
 از باغ سلطنت محمود جز نصایح خامه عتبی اثری باقی نمانده و از قصر
 رفعت آل بویه جز نتایج کلک صافی خبری نمیدهند

شعر

لولا الجریر و الفرزدق لم یکن
 ذکر جمیل من بنی مروان
 و پادشاهانی که اهل فضل در ایام ایشان رواجی نیافته اند و بشرح حالات
 و مقامات و غزوات ایشان اعتنائی ننموده کس از ایشان یاد نیارد و از معالی و
 مساعی ایشان ذکر نکند . پس معلوم و محقق است که سخن و روان بهترو مهمتر
 چنان پادشاهانند

شعر

باقی بقید قافیه مانده است در جهان
 آثار حسن سیرت محمود غزنوی
 زنده رستم بشعر فردوسیست
 ورنه زو در جهان نشانه کجاست

حکایت

امام ثعالبی در کتاب غرر و سیر آورده است که در اوایل عهد خلفاء عباسی
 اکابر و اشراف آن اعصار را در علم تاریخ رغبتی تمام بوده است و امیر المومنین
 هارون الرشید که اعظم خلفای عباسی بوده است در شنیدن تواریخ شعیفی هر چه
 تمامتر داشت و از مشاهده و فور رغبت خلیفه ، امام ابویوسف القاضی و امام

محمد شیبانی رحمه الله علم تاریخ را مستحضر شده بودند و در پیش امام اوقدی اخبار و آثار و غزوات و معاملات مصطفی صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین تلمذ کرده و از وفور رغبت خلفا و سلاطین در علم تاریخ مورخان را رونقی هر چه تمامتر پدید آمده بود و عزیز و مکرم و باثروت و محترم میگشتند و در قدیم الایام در دو اوین اکاسره عجم که پادشاهی به نسبت پادشاه زادگی و وزارت بوزیر زادگی مشروط بود از کیومرث تا خسرو پرویز مروج و مرافق مورخان تعیین بودی و مراتب و منازل ایشان و حشمت و حرمت مورخان با مراتب و حشمت موبدان که مشایخ دین و ملت آن پادشاهان بودند مساوی داشتندی و مورخان را دهقان و کتاب ایشان را باستان خواندندی بعد از آن چون این قاعده مرعی نماند رونق مورخان نقصان پذیرفت و هم ثعالبی در کتاب تاریخ عرایس نوشته است که خلفا و سلاطین و وزراء و ملوک اگر چه رعایت و تربیت مورخان نمایند آن رعایت قانونی بود و آن خدمت ایشان، چرا که مورخ محامد و مناقب سلاطین سلف و وزراء و ملوک با خلف بیامیزد و طریقه اتصال خلف با سلف محافظت نماید و نسق و ترتیب مشهور و احوام مرعی دارد و از مقاربت اعصار که از لوازم تاریخ است متجاوز جایز ندارد و خدمتی بجای آرد که تاقیام قیامت آثار آن خدمت باقی ماند و رغبت مطالعه کنندگان صاحب همت از مطالعه نوشته مورخان و استماع اخبار مؤلفان تاریخ کم نشود و این دولت را اندازه کجا بود که شخصی از دنیا رفته باشد و حیوة و مدت او سپری گشته و هیچ اثر از ملک و خدم و حشم و اعوان و انصار و خویش و قرابت وزن و فرزند و غلام و کنیز و خزاین و دفین در عقب او نمانده و محامد و مآثر او هر روز و هر هفته بسمع سلاطین و ملوک و اکابر هر عهد و عصر برسد و بر زبان بزرگان هر عصری در حالت استماع هر اثری رحمه الله طاب الله ثراه و انار الله برهانه بر آید، یکی گوید صد آفرین بر و باد، دیگری گوید صدر حمت برین جهاننداری که او کرده است.

دیگر از دانستن احوال انبیا و حوادثی که بدیشان رسید و تلقی کردن

ایشان حوادث و وقایع را برضا و صبر و نجات یافتن از بلاها و سیلت امیدواری عالمان علم تاریخ می‌شود و از وقوع بلاهای متنوع که بر او لیا و انبیاء که بهترین فرزندان آدم‌اند علیه السلام، نازل شده است، دل‌های موقنان اسلام از وقوع حوادث و نوائب نمی‌افتد بلکه قرار دل‌های سلاطین و وزراء و ملوک و اکابر در ظهور واقعات جدید و حوادث زمن از دانستن تاریخ است که اگر جهانداران را از حوادث فلکی صعوبتی سخت پیش می‌آید امید گشاد آن منقطع نمیشود و تداوی دفع امراض ملکی از معالجه دفع مرضهائی که پیشینیان کرده‌اند روشن میگردد و از حوادث ظنی و وقایع وهمی که در صدد درآمد باشد احتراز در دل می‌افتد و علامات حوادث پیش از وقوع از دانستن علم تاریخ میشود و در ترجمه سخنان بوذرجمهر آمده است که علم تاریخ مؤید و معین رأی صوابست که علم باحوال سلف در صحت رأی خلف شاهدهی عدلست.

دیگر آنکه تجدید حالات و تقریب روایات موجب میلان خاطرست و از مطالعه تطلع بر مقدمات مقامات امم سالفه و نمونهای تأثیرات اجرام عالم علوی و آثار حوادث عالم سفلی و مهذب عقل و مجرب نفس میگردد و در کلام عرب آمده است «هی لقاح العقول و مشکوة الافهام و زناد التجارب و منهاج الاعتبار و جدد السالك» و شعور درین علم و سیلت رأی راست و تدبیر درست است چرا که از مطالعه تجارب دیگران، شخص صاحب تجربه میگردد و خود حکمت الهی چنان اقتضا کرده که بقای انسان بالشخص محال است «والعمر قصیره والصناعة طویله والوقت ضیق والتجربه خطیر والقضاء عسر». بنا بر تسبیح این مقدمات شرف علمی که بدان مجاری احوال متقدم و کیفیت مآل قرون متقدم

شعر

سلماتاً و حزناً نفعاً و ضراً
جزراً و مداً حلواً و مرأ

معلوم شود و معنی « کفی بالتجارب تادیباً وینقلب الاحوال عظة » وضوح یابد و حکم « السعید من العظ بغیره و من لم یعتبر بمن سبقه تغییر به من لحقه » نقاب اشباه بردارد توان دانست که درجه در چه مکانت باشد و منافع آن جمیع فرق را شاید و مسود و فاضل و مفضول چگونه شامل افتد . فواید علم تاریخ نامحصور است از تفکر در امور گذشتگان و اعتبار از احوال ایشان و تجارب در مهمات و مصالح ملک و آثار دولت هر طایفه و سبب نکبت هر قومی و تنبیه نفس بر مصائب دنیوی و از قرون ماضیه و ام سالفه و غیر ذلک مما لایحصى ...

دیگر ببايد دانست که مبنای علم تاریخ بر صدق است چنانکه ابراهیم صلوٰۃ الرحمن علیه از حضرت عزت جل جلاله درخواست می کرد « و اجعلنی لسان صدق فی الاخرین » و در توبیخ دروغ و نسیان حق سبحانه و تعالی می فرماید « یحرفون الکلم عن مواضعه » و نیز تألیف کردن تواریخ با کبر و معارف و مشاهیر که به تجربت و راستی و درستی منسوب باشند مخصوص است که در علم تواریخ نقل خیر و شر و عدل و ظلم و استحقاق و غیر استحقاق و محاسن و مقابیح و اطاعت و معاصی و فضائل و رذائل سلف است که تا خوانندگان خلف از آن اعتبار گیرند و منافع و مضار جهانداری و نیکوکاری و بد کرداری دریابند تا نیکوکاری را اتباع نمایند و از بد کرداری بپرهیزند . پس مورخ باید که همچنانک فضائل و خیرات و عدل و احسان پادشاهی و برزگی می نویسد از آنچه معلوم او شده است باید که مقابیح و رذایل او مستور ندارد و طریقه منادمت در نوشتن تاریخ معمول نکند و نظر او دنیا و اعتقاداً صدقاً و مذهباً اخبار راستی و درستی بود و اگر حکایتی نامعقول بدو رسید باید که آنرا تراش کند مگر آنکه در غایت شهرت باشد اگر چه هر چند در تواریخ سخنی مخالف معقول یابند آنرا بر ضعف اعتقاد مورخ عمل نباید فرمود چه نظر مورخ بر توصیف مذهبی و ترجیح ملتی نیست او را حکایت هر طایفه بر حسب روایت ایشان نقل باید کرد نه برفوق معتقد خود . لاجرم از طعن طاعن و دقیقت معترض ایمن باشند و

حوالت مطاعن بامدعیان آن طایفه بود و راوی بحکایت کفرکافر نشود و باید که آنچ نویسد بی میل و تعصب نویسد و چون اخبار تواریخ بی سندست و اعلام معاملات سلاطین و اکابرست مورخ باید که چنان باشد که در نبشته بی سند او اعتقادات مطالعه کنندگان راسخ گردد و درمیان معتبران اعتبار یابد و هواعلم بالصواب والیه المرجع والمآب^۹



۹- مطالب متن بامقابله بانسخه‌های داماد ابراهیم پاشا در استانبول به شماره ۹۱۹ و کتابخانه آرسنال پاریس به شماره ضمیمه ۱۶۰ (که فعلا در کتابخانه ملی پاریس مضبوط است) و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۷۶۶/۲۶۶ اقتباس شده است .